

دنیای داستانی میلان کوندرا
(نقد و بررسی آثار کوندرا)

ونسلاو کواتیک

ترجمه عیسی سلیمانی



نشر خالموش



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- www.ketab.ir
- سرشناسه: کواتیک، وتسلاو - Charatik, Kvetoslav
عنوان و نام پدیدآور: دنیای داستانی میلان کوندرا: (نقد و بررسی آثار
کوندرا) / وتسلاو کواتیک: ترجمه عیسی سلیمانی؛
ویراستار محمد حیدری.
مشخصات نشر: اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۴۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۸۲-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Le monde romanesque de Milan
Kundera, c ۱۹۹۵.
یادداشت: کتاب حاضر از زبان روسی اثر به فارسی ترجمه شده است.
یادداشت: چاپ قبلی: نگار و نیما (نگیما)، ۱۳۸۲.
عنوان دیگر: نقد و بررسی آثار کوندرا.
موضوع: کوندرا، میلان، ۱۹۲۹ م. -- نقد و تفسیر
Kundera, Milan -- Criticism and interpretation
موضوع: نویسندگان چک -- قرن ۲۰ م. -- نقد و تفسیر
20th century -- Authors, Czech
موضوع: سلیمانی، عیسی، ۱۳۵۲ - مترجم
رده بندی کنگره: PG۵۰۳۹
رده بندی دیویی: ۸۹۱/۸۶۳۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۳۸۴۸۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



نشر خاموش

نام کتاب:	دنیای داستانی میلان کوندرا
نگارش:	کواتیک، ویتسلاو
مترجم:	عیسی سلیمانی
ویراستار:	محمد حیدری
طرح جلد:	علی خفاجی
صفحه‌آرایی:	اتلیه گراهیک نشر خاموش
چاپ - و - صحافی:	نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۴۰۰ / ۱۵۰ نسخه
قیمت:	۹۵۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۸۲-۹

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.ir | www.khamooshpub.com | @khamooshpubch

تهران، میدان کاج، بلوار سعادت‌آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)،

بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۳

هرگونه کپی‌برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر است.

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن پست مبین، شماره ۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹ / ۶۶۴۰۸۶۴۰

مرکز پخش: پخش چشمه، بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸

تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

مرکز پخش: پخش پیام امروز، خیابان لبافی‌نژاد، تقاطع خیابان فخررازی، پلاک ۲۰۰، طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۶۶۴۸۶۵۳۵

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

فهرست

۷.....	مقدمه‌ای بر کوندرا.....
۱۷.....	بخش اول: بحران روایت و امکان یک داستان.....
۴۳.....	بخش دوم: «شعر و حقیقت».....
۶۳.....	بخش سوم: تولد نثر نویس، یار دویل و آن عصر متأخر.....
۸۱.....	بخش چهارم: شوخی معصومیت و شوخی تاریخ.....
۱۰۷.....	بخش پنجم: سن غنایی.....
۱۲۹.....	بخش ششم: کم‌دی‌یی سیاه از خداحافظی‌ها یا دوران حاتم.....
۱۴۵.....	بخش هفتم: در جستجوی عملی از دست رفته.....
۱۷۳.....	بخش هشتم: سیاره‌بی‌تجربگی.....
۱۹۱.....	بخش نهم: در جستجوی حرکت از دست رفته.....
۲۱۳.....	بخش دهم: بوطیقای رمان اروپایی در آثار کوندرا.....
۲۴۵.....	ضمیمه کتاب: ده متن منتشر نشده از کوندرا.....

مقدمه‌ای بر کوندرا

در کتابی مفصل به کل آثار کوندرا پرداخته‌ام و تمام آثارش را آنجا بررسی کرده‌ام و نشان داده‌ام که کوندرا از کجا شروع کرده و به کجا رسیده و در آن مسیر چه تغییرات و دگرگونی‌هایی را پشت سر گذاشته و در مسیر ادبی‌اش به چه مضامینی پرداخته است و کلاً نگاهش به رمان چپ بوده است و... ولی اینجا لازم می‌دانم فقط به چند نکته و مورد اشاره بکنم که عبارتند از:

۱. کوندرا کل رمان‌ها و مقاله‌ها و داستان کوتاه‌هایش را یک کتاب، یک اثر می‌داند نه مجموعه آثار و چندین رمان و این حرف را چاپ پلئیاد^۱ آثارش نشان می‌دهد. پلئیاد که جزو شیک‌ترین و گرانترین چاپ فرانسوی گالیمار است، معمولاً تمام نوشته‌های چاپ شده و چاپ نشده نویسندگان بزرگ را گرد می‌آورد و چاپ می‌کند و عنوان مجموعه آثار را بر آنان می‌گذارد، ولی عنوانی که برای کل رمان‌ها و آثار کوندرا گذاشته، نشان می‌دهد که منظور یک اثر است نه مجموعه آثار.^۲

در واقع عنوان مفرد بر روی جلد پلئیاد رمان‌های کوندرا آمده است نه جمع و البته خواننده حرفه‌ای بعد خواندن تمام نوشته‌های کوندرا واقعاً

1. La Pléiade

2. L'œuvre: بر روی آثار این کلمه آمده.

می‌بیند که می‌توان همان عنوان مفرد (اثر) را به جای جمع (مجموعه آثار) به کار برد.

۲. کوندرا مجموعه داستان *عشق‌های خنده دار* و مجموعه *کتاب خنده* و *فراموشی* را رمان می‌نامد و این درحالی است که خیلی از منتقدان این حرف را قبول ندارند و واقعاً هم این دو مجموعه آنقدر پیوستگی به هم ندارند که بشود آنها را رمان نامید، مگر از منظر خود کوندرا که آنها را یا به لحاظ مضمون (مضامین ریشخند و اغفال و...) به هم مربوط می‌داند یا به لحاظ شخصیت (کوندرا *کتاب خنده* و *فراموشی* را کتابی می‌داند راجع به تأمینا که یکی از شخصیت‌های اصلی این کتاب است).

۳. اما مهم‌ترین نکته که راجع به ترجمه آثار کوندراست: احتمالاً بهتر است برای آسیب‌شناسی ترجمه آثار کوندرا به تبارشناسی تاریخ ترجمه آثار کوندرا نظری بیندازیم. مرحوم احمد میرعلایی اولین مترجمی است که شروع کرده به ترجمه آثار کوندرا. آنهم چند قسمت از *کتاب خنده* و *فراموشی* را. کتابی که کوندرا بعد از مهاجرتش به فرانسه آن را با آزادی تمام نوشته است و برای همین ملاحظه هیچ کس و هیچ چیز را نکرده است؛ کتابی است بسیار بی‌پروا، پر صحنه‌های اروتیک و حرفهایی بسیار سیاسی و ادبی و خیالی و... کوندرا بعد از این کتاب، زمانی نوشت که آنقدر نامنسجم و پراکنده و لذت طلبانه و سرخوشانه و... باشد.

دقیق نمی‌دانم مرحوم میرعلایی کدام نوشته از کوندرا را بار اول در مجلات چاپ کرده است، احتمالاً کلاه کلمنتیس از مجموعه *کتاب خنده* و *فراموشی* را. گفتم که این کتاب و مخصوصاً این قسمت به همان قدر که سیاسی و سیاه و تاریخی است، آن قدر هم خنده دار است. دورفیک هم حزبی کنار هم ایستاده‌اند و هوا سرد است، یکی از رفیق‌ها کلاهش را برمی

دارد و سر دوستش می‌گذارد که می‌خواهد سخنرانی بکند. مدتی بعد همین رفیق سخنران، رفیقش را می‌کشد و از عکس حذفش می‌کنند (به مانند هزاران عکس سیاسی)، ولی کلاه سر رفیقش می‌ماند.

به احتمال زیاد همین ترجمه استاد میرعلایی تأثیر خودش را در سیاسی قلمداد کردن کوندرا برای چندین دهه گذاشته باشد (البته این ادعا پربیراه هم نیست، چون ادبیات ایران تقریباً همیشه قرین سیاست بوده و همیشه هم تأثیرش را داشته است؛ از حافظ و سعدی و خیام و فردوسی می‌توان مثال‌ها زد تا رسید به فرخی یزدی و ایرج میرزا و شاملو و هدایت و گلشیری و ساعدی و دولت آبادی و نیما و اخوان و آل احمد و مختاری و پوینده و...).

البته خود کوندرا همیشه جنبه سیاسی آثارش را انکار کرده و اگر هم انکار نکرده باشد بیشتر بر جنبه دیگر آثارش تأکید کرده؛ مخصوصاً جنبه شناخت، جنبه فلسفی و طنز و هجو و...

ولی این که آیا واقعاً می‌توان جنبه سیاسی آثار کوندرا را ندید و بر دیگر جنبه‌های آثار او تأکید گذاشت، به اقتضای خوانش خواننده (به اقتضای خوانش منتقد) می‌توان جواب داد.

اگر منتقدی در اثری ادبی دنبال روابط انسان‌هاست، دنبال نگاه زنانه است، دنبال کلام عاشقانه است، دنبال زبان راوی و راویان و شخصیت‌هاست، در این صورت می‌توان نگاه سیاسی نویسنده، نگاه سیاسی راوی را حداقل خیلی کمتر دید، ولی اگر منتقدی دنبال تاریخ باشد، دنبال طرز سیاست حاکمیت بر زیردستانش باشد، رابطه سوژه (حاکمیت) با ابره‌اش (مردم جامعه) باشد، آن وقت است که منتقد بالاجبار نگاه سیاسی خواهد داشت.

و اما مهم‌ترین قسمت حرف این نوشته:

آن‌هایی که در ایران آثار کوندرا را فقط به زبان فارسی خوانده‌اند، مطمئن باشند کسی را خوانده‌اند که کاملاً میلان کوندرا، نویسندهٔ چک فرانسوی، نیست. میلان کوندرای مترجمان ایران است (البته به هیچ وجه معنای این حرف سلبی نیست و فقط بیان تفاوت است و الا من کسی نیستم که قاضی باشم و حکم بدهم) از بین تمام آثار کوندرا فقط ترجمهٔ *جاودانگی* به قلم مرحوم حشمت کامرانی قابل اعتناست و بقیهٔ آثار کوندرا را یا ناقص ترجمه کرده‌اند و یا غلط ترجمه کرده‌اند. در این میان هم هیچ مترجمی تقریباً مقصر نیست؛ چون که اگر از نخستین داستان‌های کوندرا شروع کنیم باید حتماً از داستان‌هایی چون *بازی اتوستاپ* و *یا ادوارد و خدا* حرف بزنیم که کلی صحنه‌های اروتیک دارند و نمی‌توان چاپ کرد. به علاوه بر دو مسئلهٔ هویت و اتفاق تأکید می‌کنند که تقریباً در کل آثار کوندرا ادامه دارند و در هر زمانی به نحوی از انحاء تبلور می‌یابند. می‌خواهم بگویم که کل آثار کوندرا حول چند مضمون اساسی قرن بیستمی می‌چرخند و هر بار از منظر و چشم‌اندازی متفاوت. مثلاً همین مورد هویت، مدام در آثار کوندرا در مورد انواع شخصیت‌ها کنکاش می‌شود، طوری که در *رمان هویت* نمی‌دانیم هویت شانتال و ژان-مارک (دو شخصیت اصلی رمان) چقدر واقعی است و چقدر خیالی و یا در آخرین رمان کوندرا، *جشن بی‌معنایی*، باز می‌بینیم هویت انسانها چقدر متغیر است و یا در *رمان بی‌خبری* می‌مانیم که اصلاً هویت انسانها به چی وابسته است؛ به زبان انسانها وابسته است، به کشورشان وابسته است، به دوستان و رژیم سیاسی وابسته است و یا کلاً چیزی است که به انسان ناخودآگاه یا آگاهانه تحمیل می‌شود و ما بدون تفکر می‌پذیریمش و زندگی را ادامه می‌دهیم، ولی گاهی در موردش سؤال می‌کنیم و همهٔ عناصر هویت تحمیلی را نمی‌پذیریم؛ مانند دو شخصیت *بار هستی*؛ انیس و دختر

جوان. انیس نمی‌خواهد همه چیز را قبول کند، انیس نمی‌خواهد هم‌رنگ جامعه بشود، انیس نمی‌خواهد مثل خواهرش بشود؛ انیس از دست خواهرش ذله است، ولی نمی‌تواند انکارش کند، انیس می‌تواند خیلی راحت از شوهرش جدا بشود، تمام دوستان و معشوقش را انکار کند، ولی هرگز نخواهد توانست خواهرش لورا را انکار کند، هرگز نخواهد توانست خواهرش را از زندگی‌اش طرد کند. خواهری که از همان ابتدا ادای ژست او را درآورده، خواهری که مدام حسادت این را داشته که کاش شوهر انیس، شوهر او می‌بود و وقتی هم به لطف انیس و شوهرش به برنار دست می‌یابد، باز راضی نیست و مدام با خودش می‌گوید ای کاش از اول شوهر انیس، شوهر او می‌بود و در نهایت پل شوهرش می‌شود، چون انیس شب در تصادف اتوموبیل می‌میرد. در واقع، آثار کوندرا چنان وسیع است که هر منتقدی از یک منظر بر این آثار می‌نگرد. برای من مترجم اول تحلیل‌های عالی‌اش برجسته بود، تحلیل‌هایی که هم راجع به روابط انسانها بود و هم راجع به تاریخ، مخصوصاً تاریخ کشورهای دیکتاتوری، تاریخ دیکتاتورها و رابطه کشورهایی پیشرفته با آنها. بعد از مدتها به مفاهیم فلسفی موجود در آنها علاقه‌مند شدم و توانستم کل آثار کوندرا را از منظری فلسفی بخوانم. حالا که سالها گذشته است، لذت خواندن این آثار مرا بس. چرا که وقتی برای بار چندم داستان کوتاه‌های بازی اتواستاپ یا ادوارد و خدا یا هیچ‌کس نخواهد خندید یا مرده‌های پیر باید برای مرده‌های جوان جا باز کنند را می‌خوانم، چه لذتی می‌برم؛ البته رمانهای جاودانگی و بار هستی جای خودشان دارند.

برگردیم به ترجمه‌ها:

برخی از آثار کوندرا چنان بد ترجمه شده‌اند و یا به دلیل سانسور آن قدر از رمان حذف کرده‌اند که تقریباً رمان، اصل و گوهرش را از دست داده است؛